

# علم دینی از منظر شهید صدر با تأکید بر علوم انسانی اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

صفوراسادات امین جواهری\*  
سیدامید مؤذنی\*\*

## چکیده

علم دینی موضوع مناقشه برانگیز محافل علمی به خصوص در حوزه علوم انسانی است. خلأ بازخوانی اندیشه متفکران مسلمان در این وادی، همچون شهید صدر، ضرورت پژوهشمان را رقم زده است. با روش کتابخانه‌ای، گستره و تحولات علم و جایگاه تجربه و انواع آن را در اندیشه شهید صدر روشن کردیم. در پایان از نمونه علم اسلامی شهید صدر پرده برداشتیم: اقتصاد اسلامی. شهید صدر با ابداع دوگانه علم و مکتب، وجود اقتصاد اسلامی را ثابت کرد. نتایج: علوم انسانی اسلامی در اندیشه شهید صدر روی پیوستاری از مکتب تا علم کشیده شده است که در وهله نخست در قامت مکتب، صورت می‌یابد و به شرط تحقق کامل در جامعه، امکان تولید علم تجربی‌اش فراهم

\* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان. aminjavaheri.s@gmail.com

\*\* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم. hojre17@gmail.com



می‌شود. همچنین باتوجه به انواع گزاره‌های علمی، مسلمانان باید در مواجهه با علوم جدید، موضعشان را به گونه‌ای برگزینند که نه دچار درهم‌آمیزی نامتناسب شوند نه دچار واپس‌گرایی.

**واژگان کلیدی:** علم، تجربه، علم دینی، مکتب، علوم انسانی اسلامی، شهید صدر.

### مقدمه

«علم دینی» یکی از موضوعات بحث‌انگیز قرن‌های اخیر است که از دو مفهوم اصلی تشکیل شده است: علم و دین. اندیشمندان تعاریف فراوان و گوناگونی از ماهیت و حدود و مصادیق علم و دین ارائه داده‌اند. از میان تعاریف گوناگون، باور به معرفتی دینی برای تعریف دین و علم تجربی را برای تعریف علم پیش‌فرض\* این مقاله در نظر می‌گیریم. منظور از معرفت دینی، گزاره‌های وحیانی و توصیه‌نامه‌ای الهی برای زندگی انسان است و علم تجربی، کشف و وصف واقعیت عینی است. این تعریف با بستر تاریخی متولدشدن علم دینی نیز هماهنگی دارد.

پیش از عصر حاضر، در دوران اعتلای تمدن اسلامی، مقوله علم همواره همپا و همراه معرفت دینی بود؛ به طوری که دوران شکوفایی علمی و اقتدار فرهنگی در تمدن اسلامی با اوج نفوذ معرفت دینی مصادف بود و این دو هرگز رقیب هم نبودند (برای آشنایی با مناسبات و تبادلات میان علم و دین در تمدن اسلامی، ر.ک: گلشنی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵ -

\* این تعریف برای علم دینی و علم تجربی میانه تعاریف موجود و مقبول در میان مناقشات است.



۱۱۶). به رغم این، در تمدن غرب، مناسبات علم و دین به گونه‌ای رقم خورد که آنها را در مقابل یکدیگر قرار داد؛ به طوری که تا پیش از عصر حاضر، غالباً دوران اعتلای یکی با افول دیگری همراه بود.

در دوران مدرن همگام با سیطره کشورهای غربی بر کشورهای اسلامی و ورود تکنولوژی‌های خیره‌کننده و رواج نهضت ترجمه، شکاف علم و دین در کشورهای غربی به جوامع اسلامی نیز سرایت کرد. به دنبال تحولات تاریخی و تحولاتی فرهنگی، تحولاتی معرفتی نیز رقم خورد. از دامان این تحولات، مسئله رابطه علم و دین سر برآورد و با عنوان علم دینی، موضوع بحث مسلمانان قرار گرفت؛ از این رو علم دینی و ابعاد گوناگونش در تعامل میان کشورهای اسلامی با کشورهای غرب مدرن آشکار می‌شود (برای مطالعه بیشتر درباره ارتباط میان علوم انسانی دینی و تعامل با غرب، رک: خسروپناه، ۱۳۹۴). شکل‌گیری تشکلهایی مثل جمعیت جامعه‌شناسان مسلمان در آمریکا و کانادا و عربستان از سال ۱۹۷۲ میلادی و برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی و استفاده از واژه «اسلامی‌کردن دانش» در ۱۹۷۷ میلادی در آنها نشانه‌های تولد موضوع علم دینی و اهمیت‌یافتن آن است (<https://b2n.ir/m30847>).

در ایران نیز موضوع علم دینی ریشه بسیاری از مناقشات علمی شده است. نگاهی به شمار مقالات این عرصه، کنفرانس‌ها، مناظره‌ها و اظهار نظر علمای تراز اول دینی ایران در این باره مؤید این ادعاست. با وجود بررسی‌های فراوان، درباره علم دینی، همچنان پژوهش در این وادی با مشکلاتی روبه‌روست. پژوهشگران با ورود به این عرصه با کلافی سردرگم و پیچیده از نظریه‌های عالمان گوناگون روبه‌رو می‌شوند. تلاش‌های بی‌ثمر برای آشتی صوری علم جدید با دین بر پیچیدگی این عرصه دامن می‌زند.



با نظر به این مشکلات، تبیین دیدگاه متفکران برجسته مسلمان ضروری و راهگشاست. در این وادی تنها برخی متفکران متأخر (برای نمونه ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، الف و ۱۳۸۷، ب) مجال تبیین نظرشان را داشته‌اند. اندیشه بسیاری از آنان پیش از اوج‌گیری اخیرِ موضوع علم دینی نضج یافته است و اظهار نظرشان در طیف آرای علم دینی مفقود است. دیدگاه این دسته متفکران اسلامی در آثارشان نهفته است و نیازمند کشف و صورت‌بندی است. اندیشه آنان درباره علم دینی به دور از فضای سیاست‌زده بوده و در لایه‌های عمیق‌تر معرفتی شکل گرفته است، لذا کارآمدتر است.

شهید صدر نیز دغدغه‌هایش با حوزه علم دینی ارتباط وثیقی برقرار کرده است. مؤیدش اثر **اقتصادنا** از اوست. **اقتصادنا** در جهان اقتصاد جایگاهی علمی و آکادمیک یافته است. برخی **اقتصادنا** را اولین پژوهش علمی بی‌نظیر در نوع خود می‌دانند که برای استخراج نظریه اقتصادی اسلام از احکام شریعت اسلامی بر مروری دقیق بین اصالت فقهی و مفاهیم علم اقتصاد و اصطلاحات این علم تکیه کرده است (المبارک، ۱۳۶۰، ص ۲۰). مختصات اندیشه‌ورزی شهید صدر، ایشان را در مرکز مباحث علم دینی قرار می‌دهد؛ برای مثال نوآوری‌های علمی شهید صدر در هر عرصه‌ای تا مرزهای آن دانش پیش رفته است. روش ایشان در مباحث، ساختارمند و تطبیقی است. ساختارمند است، یعنی فرایندش منضبط و منسجم است. تطبیقی است؛ یعنی صرفاً دیدگاه اسلامی را ترسیم نکرده، بلکه با توجه به ساختمان نظری رقیب، ساختمان نظری اسلام را بنا کرده است. از همه مهم‌تر اینکه اندیشه شهید صدر با مبنا و منبع دینی ارتباطی وثیق دارد؛ از این رو تولیدات علمی ایشان اصالت دینی دارد. افزون بر اصالت، معاصرت هم ویژگی دیگری است که زبان شهید صدر را به زبان علم در دوران معاصر پیوند داده است و باعث شده



است شاخص‌های علم در دوران جدید در آثار ایشان به چشم آید.

فعالیت علمی شهید صدر در حوزه علم دینی\* از اعتبارسنجی علوم تجربی آغاز می‌شود و خروجی اندیشه‌اش نیز در تعامل بین معرفت دینی و علم تجربی صورت می‌یابد. شهید صدر پیگیری دغدغه‌اش را از میدان فلسفه آغاز کرد. وصف فلسفه اسلامی در **فلسفتنا** (۱۳۷۹ق) محور اصلی آثارش در این میدان است و بعدها این میدان را با نوآوری نظری‌اش در **الاسس المنطقیه للاستقراء** (۱۳۹۱ق) وسعت بخشید. در نهایت ثمره دغدغه‌اش را در مجموعه آثاری با محوریت **اقتصادنا** (۱۳۸۱ق) برداشت کرد. ایشان در این زمینه با بررسی سیر تاریخی علوم، مغالطات علمی را بر ملا و آنها را نقد کرد. افزون بر این روش و چارچوب دستیابی به علم متکی بر دین را برای ساماندهی نیازهای جامعه اسلامی نیز مد نظر داشت.

تا کنون بسیاری از پژوهشگران به طور غیر مستقیم به ارتباط شهید صدر با علم دینی توجه کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک: افروغ و امیری طهرانی‌زاده، ۱۳۹۳/ طیبی و مشکاتی، ۱۳۹۸/ کاشیان و احمدزاده، ۱۳۹۸/ نظری، ۱۳۸۸) و معدودی نیز مستقیماً به علم دینی از منظر شهید صدر پرداخته‌اند (برای نمونه ر.ک: حسامی، ۱۳۹۰/ خسروپناه، ۱۳۹۱، ص ۵۴-۵۶). ما در این مقاله می‌خواهیم موضوع علم دینی را از زاویه دغدغه اصلی شهید صدر پی بگیریم؛

\* البته بررسی همه خروجی‌های علمی شهید صدر در حوزه علم دینی و دانش ایجابی دینی در آثار وی، فراتر از ادعای این مقاله و مفهوم مد نظرمان از علم دینی و مناقشات رایج آن است. دایره خروجی‌های شهید صدر در حوزه علم دینی به معنای عامش، فراتر از این سیری است که در مقاله نگاشته‌ایم. برای مثال سنت‌های تاریخی در قرآن کریم در بردارنده نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان است که یکی از ابعاد مهم دیدگاه شهید صدر در حوزه علم و دین است. این کتاب آخرین محصول نظری شهید صدر محسوب می‌شود؛ ولی جای آن فراتر از پیش‌فرض‌ها و گستره سلسله از آثارش در این مقاله است.



یعنی یافتن نظام اجتماعی مطلوب. یکی از زمینه‌های رویش این دغدغه در عصر شهید صدر تأثیرپذیری جوامع اسلامی از سلطه علمی و فرهنگی و فناوریانه غرب مدرن بود.\* این پژوهش برای شناخت نظر شهید صدر در وادی علم دینی، گام اول و البته اساسی است و هدفش یافتن نظر شهید صدر درباره علم دینی و به طور خاص علوم انسانی اسلامی است؛ لذا آثار شهید صدر را با روش اسنادی، توصیف و تحلیل خواهیم کرد. پرسش اصلی این است: علوم انسانی اسلامی از منظر صدر به چه معناست و زمینه تحقق آن چیست؟

شهید صدر برای نظردهی درباره علم دینی از نقد علوم زمانه‌اش می‌آغازد. او همانند بسیاری از اندیشمندان دیگر بر اهمیت اصول موضوعه\*\* یا پارادایم فکری\*\*\* در این وادی و تأثیر آنها بر کیفیت و شکل‌گیری علم واقف است و این مهم با عنوان «مفهوم» در آثارش یافت می‌شود (دادگر، ۱۳۸۰، ص ۹۰). اما پیش از رونمایی از طرح ایجابی مبتنی بر اصول موضوعه‌اش، ابتدا علوم موجود را از زیربنا تا روبنا نقد می‌کند؛ سپس بر اساس نقدش وارد حیطه علوم انسانی اسلامی می‌شود و ایده‌اش را ارائه می‌کند.

\* نحوه تأثیرپذیری در آن دوران، وضعیت شبه‌مدرنی به وجود می‌آورد که از آن به غریب‌دگی تعبیر می‌شود. غریب‌دگی در دو سطح اولیه و ثانویه می‌تواند اتفاق بیفتند که سطح ثانویه شایع‌تر و آسیب‌زاتر است (برای مطالعه تکمیلی ر.ک: زرشناس، ۱۳۹۲، ص ۲۹-۸۷).

\*\* منظور سه اصل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، صص ۲۴۱ و ۲۷۳).

\*\*\* پارادایم معانی گوناگون دارد. در این مقاله منظور از پارادایم همان مصادیق اصول موضوعه است. این معنا از پارادایم به گفته محمدپور وسیع‌ترین حوزه معنایی پارادایم در علوم انسانی را داراست (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۲۹).



برای یافتن نظر شهید صدر درباره علم دینی، ابتدا به چیستی علم می‌پردازیم تا گستره علوم و دسته‌بندی‌های صدر را بدانیم. پس از آن باید وصف و نقد مبانی معرفتی علوم جدید یعنی وصف و نقد تجربه را از نظر او بدانیم. برای فهم دقیق موضع شهید صدر درباره تجربه، ابتدا تاریخچه علوم تجربی را بر می‌رسیم تا دریابیم در میدان معرفت بشری، تجربه چگونه میدان دار شد. پس از آن، جایگاه علوم تجربی را در ساختن نظام اجتماعی یعنی دغدغه اصلی شهید صدر، کشف می‌کنیم. در آخر وارد حیطه علوم انسانی می‌شویم. شهید صدر در وادی علوم انسانی به نقد علوم موجود بسنده نکرد، بلکه طرح ایجابی خویش را نیز رونمایی و بر موضوع اقتصاد تطبیق عملیاتی کرد.

#### چیستی علم

طبق هدف این مقاله شهید صدر علوم و معرفت بشری را به دو دسته عقلی و تجربی تقسیم می‌کند.<sup>\*</sup> از نظر او تجربه، حقایق و اسرار جهان طبیعت را کشف می‌کند. البته یافته‌های تجربی به تنهایی تبدیل به نظریه و قانون علمی نمی‌شوند، بلکه برای تبدیل شدن به نظریه باید با معلومات مستقل عقلی درآمیزد؛ به بیان دیگر گزاره‌های علمی پس از اینکه از دریچه تجربه کشف می‌شوند، باید در قالب‌های فلسفی ریخته شوند تا قابلیت تفسیر و تحلیل بیابند؛ زیرا علم تجربی خودش نمی‌تواند گزاره‌هایش را تفسیر کند (صدر، ۱۳۹۳، الف، ص ۲۳۳).

<sup>\*</sup> البته شهید صدر به معرفت وحیانی نیز قایل است و به طور مفصل آن را تبیین کرده است (صدر، ۱۳۹۴، ص ۸۱-۱۰۰)؛ اما این نوع معرفت، فراتر از پازلی است که برای اندیشه شهید صدر در این مقاله در نظر گرفته‌ایم.



نظریه‌های علمی از نظر شهید صدر دو ویژگی اساسی دارند: ۱. به تنهایی بر پایه تجربه استوار نمی‌شوند؛ ۲. نمی‌توانند بینش یا فلسفه‌ای خاص را اثبات کنند؛ برای نمونه علم با روش تجربی قانون تکامل در طبیعت را کشف می‌کند؛ اما تکامل طبیعی را در دو قالب می‌توان تفسیر کرد و دو نظریه علمی از آن به دست آورد. در تفسیر اول تکامل نتیجه نبرد درونی و تناقض نهادینه شده در ذات پدیده‌هاست. این تفسیر برآمده از بینش ماتریالیسم دیالکتیک است. در تفسیر دوم طبیعت در ذات خود تناقض ندارد؛ بلکه علتی مجرد، امکان تکامل را در ذات طبیعت نهاده است. این علت مجرد به امکان تکامل، وجود فعلی می‌بخشد. این تفسیر هماهنگ با فلسفه الهی است (همان، ص ۲۳۳-۲۳۹).

نتیجه مهم این دو ویژگی نظریه‌های علمی آن است که اولاً یافته‌های علمی قدرت تحلیل حقایق را ندارند و مطابق با قالب فلسفی که در آن ریخته می‌شوند، تفسیر می‌یابند. ثانیاً در میدان علوم با روش تجربی نمی‌توان به درست بودن یا نبودن قالب‌های فلسفی و بینش‌هایی که گزاره‌های علمی را تفسیر می‌کنند، دست یافت. بنابراین تجربه به تنهایی نه توان تفسیر و نظریه‌پردازی دارد و نه توان نقد فلسفه. در میدان علوم تجربه فقط نقطه آغازین نظریه‌های علمی به شمار می‌رود و نظریه‌های علمی و حقایق فلسفی با تفسیر گزاره‌های تجربی در پرتو معلومات عقلی مستقل به دست می‌آید (همان، ص ۲۴۱-۲۴۲).

با توجه به بستر زمانی و اجتماعی شهید صدر، علم تجربی در نگاه او با تعبیر پوزیتیویستی آن مد نظر است؛ همچنان‌که منظور شهید صدر از علم در **اقتصادنا** نیز به طور خاص، علم تجربی اثباتی است. با توجه به اهمیت جایگاه تجربه در علم مد نظر شهید صدر، ابتدا موضعش در برابر تجربه را با بررسی دو نکته روشن می‌کنیم: ۱. نسبت تجربه و فلسفه ذیل عنوان تاریخچه علوم تجربی؛ ۲. جایگاه تجربه در برپایی نظام





اجتماعی ذیل عنوان علوم تجربی و نظام اجتماعی. در بررسی نسبت تجربه و فلسفه قرار است، ماهیت و کارایی‌های تجربه را بشناسیم و در بررسی جایگاه تجربه در برپایی نظام اجتماعی با انواع گزاره‌های تجربی آشنا می‌شویم. لازم است یادآوری گردد که بررسی تجربه در واقع بررسی زیربنای معرفتی علوم تجربی است و نقد آن.

### تاریخچه علوم تجربی

در تاریخ علم از ابتدا فلسفه عهده‌دار کشف و شناخت همه دانش‌های عام بشری بود. همه مسائل و موضوعات ذهنی بشر حتی ریاضیات و طبیعیات در سطح فلسفه بررسی می‌شد. در فلسفه موضوع موجود بما هو موجود است و قوانین به روش قیاسی یا همان روش تفکر عقلی کشف می‌شود؛ زیرا گزاره‌های فلسفی آزمودنی نیستند. در روش قیاسی فکر برای کشف حقیقت از گزاره‌های عام به گزاره‌های خاص تر حرکت می‌کند (صدر، ۱۴۳۴ق، الف، ص ۱۱۰ - ۱۱۱). موضوع علم تجربی، کشف و وصف بخشی از وجود است که ویژگی اصلی این بخش تجربه‌پذیری است. علم تجربی شاخه‌های گوناگون دارد و هر شاخه کشف یا تفسیر گوشه‌ای از حقیقت محسوس را بر عهده دارد. روش علم تجربی با موضوع و هدفش متناسب است و آن روش استقرایی است. در استقرا فکر دانشمند تجربی از جزئیات به کلیات حرکت می‌کند. به این ترتیب فلسفه و علم بر پایه تفاوتشان در موضوع شناخت و روش شناخت به دوگانه‌ای به ظاهر متقابل و متضاد تبدیل شدند. این اتفاق موجب شد حوزه علوم تجربی از فلسفه جدا شود. جدایی علم از فلسفه نقطه عطفی در تاریخ علوم است (همان). در ادامه خواهیم دید چیرگی روش تجربی، دامنه اثرگذاری گزاره‌های فلسفی را کاهش داد و اصل کیان فلسفه را تهدید کرد.

مواجهه طرفداران روش عقلی و روش تجربی با دوگانه فلسفه و علم متفاوت بود.



بسیاری از عقل‌گرایان این دوگانه را پذیرفتند؛ اما تجربه‌گرایانی که تنها شناخت معتبر را تجربه می‌دانستند، روش شناخت فلسفی را نامعتبر و پرسش‌های فلسفی را خارج از دایره علم قلمداد کردند. از نظر آنان فلسفه سهمی برای شناخت و حل مسائل انسانی ندارد (همو، ۱۳۹۳، الف، ص ۱۲۴). در علم تجربی معیار فهم‌پذیری و اعتبار گزاره‌ها، تطابق آنها با واقعیت محسوس است. بنا بر چنین معیاری، فلسفه به علت ارتباط نداشتن با واقعیت عینی و محسوس و آزمون‌ناپذیری گزاره‌هایش فهم‌پذیر نیستند و گزاره‌ای که فهم‌پذیر نباشد از نظر علمی معنادار نیست (همان، ص ۱۱۶ - ۱۱۷).

صدر برای نقد این گروه تجربه‌گرایان بر چند نکته تأکید کرد: اولاً با اینکه بسیاری از گزاره‌ها تجربه‌پذیر نیستند، به کمک عقل اثبات می‌شوند. ثانیاً در علوم تجربی نیز همه گزاره‌ها بر داده‌های محسوس و بیرونی مستقیم بنا نشده‌اند، برخی از آنها بر داده‌های حسی غیر مستقیم استوارند و برخی دیگر فقط امکان منطقی دارند، نه امکان وقوعی. ثالثاً همه گزاره‌های علوم تجربی بر شناخت‌های اولیه عقلی، مانند علیت و قواعد آن استوارند. نتیجه آنکه به فرض پذیرش ادعای پوزیتیویست‌ها، معنادار نبودن و اثبات‌ناپذیری بر گزاره‌های تجربی نیز صدق می‌کند (همان، ص ۱۱۸).

شهید صدر ارتباط میان فلسفه و تجربه را ناگسستگی و بریدگی و جدایی میان این دورا بی معنا می‌داند (همان، ص ۱۲۵). گاهی علم یافته‌های خود را به میدان فلسفه می‌برد تا با بررسی تطبیقی با اصول فلسفی به نتایج فلسفی تازه دست یابد. گاه فلسفه با اصول عقلی به یاری تجربه می‌آید و راه را برای رسیدن به قوانین علمی مبتنی بر تجارب مستقیم هموار می‌کند. البته نظریه‌های فلسفی از روش تجربی استقلال دارند و نیازی نیست به فراخور یافته‌های تجربی تغییر کنند. شهید صدر بر این عزم بود که در میدان علوم از تجربه بهره



بگیرد، اما تسلیم آن نشود؛ از این رو در **الاسس المنطقیه للاستقراء** (۱۳۹۱ق) حدود و روش استفاده از تجربه و روش استقرایی را روشن ساخت. در واقع بر اساس نظر شهید صدر در علوم تجربی، اعم از علوم انسانی یا طبیعی می‌توان از روش استقرا بهره برد، به گونه‌ای که «احتمال تعمیم» نیز تا حدودی فراهم باشد (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۴۳ - ۴۴).

### علوم تجربی و نظام اجتماعی مطلوب

کاربرد مهم علم، حل مشکلات انسان است. یکی از مشکلات بنیادین انسان، دست‌یافتن به نظام اجتماعی مطلوب است که از ابتدا گفتیم، دغدغه اصلی شهید صدر هم بود. برای حل این مشکل و رسیدن به نظام اجتماعی مطلوب، مدعیان فراوانی وجود دارند که روش‌های پیشنهادی آنها بر مبانی بینشی‌شان استوار است. پیرو گوناگونی بینش‌ها، دیدگاه‌های گوناگونی هم در این باره سر برآورده است.

شهید صدر بینش اندیشمندان به هستی را به دو دسته واقع‌گرا یا رئالیست و ذهن‌گرا یا ایدئالیست تقسیم می‌کند. درگیری این دو بینش بسیار پیش از رسیدن به قلمرو علوم است. ذهن‌گرا اعتبار واقعیت بیرونی را نمی‌پذیرد تا بخواهد وارد میدان علوم و تجربه شود؛ پس همین ابتدای راه این بینش از دایره موضوع خارج می‌شود. واقع‌گرایان نیز دو دسته‌اند:<sup>\*</sup> مادی‌گرا یا بینش مادی و خداگرا یا بینش الهی. مادی‌گرا واقعیت بیرونی را فقط در محدوده ماده می‌پندارد و خداگرا افزون بر ماده، فراماده را هم در قلمرو هستی می‌داند. چالش

\* به جز دو دسته کلی شهید صدر در علوم اجتماعی دسته‌بندی‌های دیگری هم از واقع‌گرایان ارائه شده است (برای نمونه ر.ک: محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۴۰-۵۰).



اصلی این دو مکتب بر سر پذیرفتن یا نپذیرفتن ماورای طبیعت است نه تجربه؛ به عبارت دیگر تعارض این دو مکتب بر سر تعیین محدوده حقیقت و راه شناخت آن است. بینش مادی هر گزاره‌ای را که از دریچه شناخت تجربی عبور نکند و با روش‌های علوم تجربی به دست نیاید، رد می‌کند (صدر، ۱۳۹۳، الف، صص ۲۳۳ - ۲۳۴ و ۲۳۸).

ابتدا بینش مادی را و می‌کاویم. بینش مادی در عرصه علوم دو نماینده شاخص دارد:

۱. مارکسیسم؛ ۲. لیبرالیسم. اندیشمندان مارکسیسم تغییر نظام‌های اجتماعی و حرکت به سمت نظام مطوب را حاصل حرکت جبری تاریخ و ناشی از تغییر نیروهای تولیدی در طول تاریخ می‌دانند. اندیشمندان لیبرال، تغییر نظام‌های اجتماعی را به تجربه اجتماعی بشر متکی می‌دانند و با نگاهی جبرگرایانه به تاریخ به تجربه اعتماد می‌کنند (همو، ۱۳۹۳، د، صص ۲۷۷). مارکسیست‌ها به تکامل نیروهای تولید از خلال تجربه زندگی اجتماعی دل بسته‌اند و لیبرالیست‌ها به تکامل علم اجتماعی بشر از خلال آزمون و خطا چشم دوخته‌اند. مارکسیست‌ها طبق فلسفه تکامل تاریخی امید دارند بشر در گذر زمان و از راه آزمودن مالکیت خصوصی، به ضرورت انقلاب و برپایی کمونیسم برسد. لیبرالیست‌ها امید دارند بشر در گذر زمان خطاهای نظام اجتماعی فعلی‌اش را دریابد و بتواند آنها را بزداید. هر دو مکتب مادی‌گرا در ساختن نظام اجتماعی بر گزاره‌های تجربی تکیه می‌کنند. مادی‌گرایان با استناد به تجربه تاریخی بشر، تجربه را معتبر و کارآمد می‌دانند. از نظر آنها انسان به مدد افزایش تجربه در طول زمان همواره راه حل‌های بهتری برای حل مشکلاتش یافته است. در این رویکرد، انسان در گذر زمان با اندوخته تجربیاتش به پاسخ همه پرسش‌هایش می‌رسد (همان، صص ۲۷۸)؛ برای نمونه پیشرفت بشر برای گرم کردن محیط زندگی از دوره غارنشینی تا امروزه مسیر پرفراز و نشیبی را در بستر تجربه طی کرده است تا



بالاخره به انرژی برق و گاز رسیده است. این دسته اندیشمندان بر این باورند که مسائل اجتماعی انسان نیز صرفاً از رهگذر تجربه حل می‌شود و بشر می‌تواند از راه تجربه حتی به نظام اجتماعی مطلوب برسد.

از دیدگاه شهید صدر مادی‌گرایان با درهم آمیختن تجربه طبیعی و تجربه اجتماعی دچار ایرادی منطقی شده‌اند. شهید صدر برای استفاده از تجربه، به تفاوت میان تجربه طبیعی و تجربه اجتماعی دقت کرده است. تجربه طبیعی از دو وجه با تجربه اجتماعی تفاوت دارد. وجه اول، گستره تجربه‌گران است. تجربه طبیعی در محدوده ادراک یک فرد می‌گنجد؛ اما تجربه اجتماعی نتیجه حیات اجتماعی جامعه‌ای در دوره‌ای از تاریخ است و یک فرد در یک دوره زمانی نمی‌تواند تجربه به دست آورد. وجه دوم، بی‌طرفی یا جهت‌داری یافته‌های تجربی است. در تجربه طبیعی منفعت تجربه‌گر در کشف کامل و روشن حقیقت مطابق با واقعیت است و منافع فردی و ارزش‌های تجربه‌گر در نتایج تحقیق دخیل نیست؛ اما نظام اجتماعی مطلوب به نظام ارزشی و منافع تجربه‌گر وابسته است. پس مصلحت‌سنجی و منفعت تجربه‌گر بر مسیر کشف حقیقت و شیوه بازتاب آن اثر می‌گذارد. تجربه‌گر اجتماعی طبیعتاً می‌خواهد حقیقتی را کشف کند که با انگیزه‌ها و منافعش موافق باشد (همان، ص ۲۷۸ - ۲۸۰ و ۱۳۸۸، ص ۲۱ - ۲۴).

نتیجه آنکه تجربه طبیعی ممکن است در برخی زمینه‌ها بتواند در گذر زمان ایده کاملی برای مواجهه انسان با طبیعت به او بدهد، اما تجربه اجتماعی نمی‌تواند مبنایی فراگیر برای حل مشکلات اجتماعی و یافتن نظام مطلوب برای زندگی باشد. فرض کنیم تجربه‌گر اجتماعی بتواند در مرحله تشخیص نظام مطلوب، بی‌طرفانه حقیقت اجتماعی را کشف کند. در این حالت، باز هم اعتماد به تجربه اجتماعی در مرحله برپایی نظام اجتماعی دو



آسیب بزرگ دارد: آسیب اول، درگیری منافع شخصی با مصالح بشری است. گاهی به صلاح منافع فردی و انگیزه‌های شخصی تجربه‌گر نیست که نظامی برای مصالح کلی بشر را برپا کند؛ یعنی مصلحت تجربه‌گر این است که حقیقت کشف‌شده از دید مردم پنهان بماند و برنامه مطابق با آن نیز اجرا نشود؛ بنابراین اعتماد به تجربه اجتماعی هیچ ضمانتی برای اجرای بهترین برنامه و نظام اجتماعی ندارد.

آسیب دوم، صلاحیت‌نداشتن تجربه‌گر برای تربیت انسان‌هاست. تجربه اجتماعی آینه واقعیت موجود است؛ بنابراین شایستگی اصلاح و تربیت انسان برای افق‌هایی بلندتر از وضعیت فعلی را ندارد. نظامی که بنایش بر تجربه اجتماعی باشد، توانایی اصلاح نقاط ضعف و تربیت والای مردمش را ندارد؛ برای نمونه اگر اراده در جامعه‌ای ضعیف باشد، نظام اجتماعی مبتنی بر تجربه چنین اجتماعی نمی‌تواند نظامی قاطع برای افزایش قاطعیت و استواری اراده باشد. در این وضعیت، تجربه‌گران از آسیب‌های بی‌ارادگی آگاه‌اند؛ اما از خود آنان نیز انتظار استواری و صلابت نمی‌رود. نظام اجتماعی مبتنی بر چنین تجربه اجتماعی‌ای بازنمود بی‌ثباتی خواهد بود. در تاریخ زندگی بشر نیز تمدن‌ها و نظام‌های مبتنی بر یافته‌های تجربی بشر نتوانسته‌اند با تکیه بر گزاره‌های صرفاً تجربی انسان را به مراتب والای انسانیت سوق دهند؛ برای نمونه نظام‌های اجتماعی پیشرفته بشری حتی با قراردادن قوانین سخت‌گیرانه هم تا کنون نتوانسته‌اند جامعه‌شان را از انحطاط نجات دهند (همو، ۱۳۹۳، د، ص ۲۸۱ - ۲۸۳ / برای نمونه درباره آمریکا و قانون منع مصرف مشروبات الکلی، ر.ک: همان، ص ۲۸۳).

پیرو باور مادی‌گرایان برای اعتماد به تجربه اجتماعی به مثابه تجربه طبیعی، اندیشمندان مادی‌گرا، شناخت تجربی و تجربه اجتماعی را برای ساختن نظام اجتماعی



مطلوب کافی می‌دانند. استدلال‌های طرفداران شناخت تجربی در ساختن نظام اجتماعی مطلوب، به دو شکل صورت یافته است. بر اساس شکل اول استدلال، وظیفه اصلی نظام اجتماعی برآوردن نیازهای انسانی است که از جنس پدیده‌های واقعی است. همه پدیده‌های واقعی قابلیت ارزیابی علمی و تجربی دارند. بنابراین برای ساختن نظام اجتماعی مطلوب می‌توانیم به تجربه اجتماعی تکیه کنیم.

شکل دوم استدلال ناظر بر کارکردهای نظام اجتماعی مطلوب است. مهم‌ترین کارکرد نظام اجتماعی طراحی شیوه‌هایی برای برآوردن نیازهای مردم است. شیوه‌های ارضای نیازهای مردم، سلسله فعالیت‌های محدود و مادی و عینی است. همه فعالیت‌های عینی و مادی انسان با معیارهای علمی و تجربی قابل اندازه‌گیری و سنجش هستند؛ بنابراین برای ساختن نظام اجتماعی مطلوب می‌توانیم به یافته‌های صرفاً تجربی تکیه کنیم (همان، ص ۲۸۴).

صدر در نقد این دو استدلال بر این باورست که رسالت نظام اجتماعی فقط برآورده کردن نیازها نیست، بلکه اصلی‌ترین رسالتش مدیریت روش‌های ارضای نیاز مبتنی بر عدالت است. رسالت نظام اجتماعی مطلوب، ایجاد عدالت از طریق توازن در ارضای نیازهای همه افراد جامعه و تنظیم روابط افراد با یکدیگر در چارچوبی است که همه نیازهای مردم را برآورده کند. بی‌شک اگر رسالت نظام اجتماعی را برقراری عدالت بدانیم، از راه تجربه علمی نمی‌توانیم به چارچوب آن دست یابیم.

تجربه برای دستیابی به چارچوب عدالت از دو سوناکارآمد است: ۱. ماهیت تجربه‌ناپذیر عدالت؛ ۲. ماهیت محدود تجربه. از سویی عدالت همانند حقوق و اخلاق از دایره پدیده‌های تجربه‌پذیر خارج است؛ از دیگر سو تجربه اجتماعی برای کارابودن به



دو ویژگی مهم نیاز دارد: ۱. تجربه همگانی اجتماعی؛ ۲. بازه زمانی طولانی مدت. بنابراین تجربه فردی در بازه زمانی محدود، برای استنتاج‌های اجتماعی کارا نیست (همان، صص ۲۸۵ و ۲۸۷)؛ یعنی تجربه به‌تنهایی برای دستیابی به نظام اجتماعی مطلوب ناتوان و ناکارآمد است و برای یافتن نظام اجتماعی مطلوب باید از گزاره‌های فلسفی و عقلی نیز بهره جوییم.

همچنین گفتیم راه‌حل‌ها و روش‌های گوناگونی که اندیشمندان برای یافتن نظام اجتماعی مطلوب پیشنهاد داده‌اند، بر مبانی بینشی آنها به جامعه و هستی مبتنی است. پیرو تفاوت مبانی نظری اندیشمندان، دیدگاه‌های گوناگونی درباره قواعد نظام اجتماعی مطلوب سر بر می‌آورد. شهید صدر بر این باور است اندیشمندان مسلمان نیز بر اساس آموزه‌های اسلام می‌توانند در میدان علوم انسانی راه حلی برای حل معضلات زندگی اجتماعی و یافتن نظام اجتماعی مطلوب ارائه دهند. استدلال‌های ناظر بر امکان و ضرورت و چگونگی علوم انسانی اسلامی این اعتقاد شهید صدر را پشتیبانی می‌کند. از همین جا به وادی علوم انسانی اسلامی در اندیشه شهید صدر وارد می‌شویم.

### علوم انسانی اسلامی

از نظر شهید صدر، جایگاه اسلام جایگاه بیان گزاره‌های علم تجربی و بررسی روش‌ها و چارچوب‌های متکثر موجود در هر عصر نیست، بلکه رسالت اسلام فقط ارائه روش‌هایی برای تنظیم روابط و حیات انسان مطابق با اهداف شریعت خودش است (صدر، ۱۳۹۳، د، صص ۳۸۰-۳۸۱). در این دیدگاه، شریعت اسلام از جانب خداوند، هم آموزه‌های اخلاقی دارد برای تربیت انسان و هم نظامی از آموزه‌های اجتماعی دارد که مسائل زندگی انسان را





سامان می‌دهد. مجموع آموزه‌های اسلام چارچوب‌ها و روش‌هایی به ما می‌دهد و در آثار شهید صدر همان المذهب است که در برگردان فارسی مکتب ترجمه رایج آن است.

پیش از ورود به بحث مکتب باید بدانیم شهید صدر تأکید می‌کند قلمرو مکتب از قلمرو علم تجربی جداست؛ همچنین نظام اجتماع و خرده‌نظام‌های آن، مثل اقتصاد، مبتنی بر مکتب است. مکاتب نیز بر بینشی فلسفی استوارند نه علوم تجربی؛ برای نمونه اقتصاد را در اندیشه صدر وا می‌کاویم تا تفاوت علم و مکتب و جایگاه علوم انسانی را به روشنی دریابیم.

شهید صدر وجود اقتصاد اسلامی را در دو مرحله اثبات می‌کند؛ در مرحله نخست محدوده مفهومی اقتصاد را مشخص و موضوعش را دقیق می‌کند؛ به عبارت دیگر در نخستین مرحله، مکتب را از علم تجربی جدا می‌کند و دوگانه علم و مکتب را دقیق توصیف می‌کند. در مرحله دوم بر اساس جداسازی مکتب از علم ادعا می‌کند مکتب اقتصاد اسلامی داریم و ماهیت و شاخص‌های اقتصاد اسلامی و روش دست‌یابی به آن را تبیین می‌کند. از اینجا پیداست که علوم انسانی در اندیشه شهید صدر در اولین تجلی‌اش به مثابه مکتب تبلور می‌یابد.

ریشه‌های نخستین تفکر اقتصادی تا ژرفای تاریخ امتداد می‌یابد و هر تمدنی به اندازه توانایی‌اش در تکمیل اندیشه اقتصادی نقش ایفا کرده است؛ اما نتیجه‌گیری علمی و دقیق در حوزه اقتصاد نخستین بار در علم اقتصاد سیاسی به دست آمد و وام‌دار قرن‌های اخیر پیش از آغاز دوران سرمایه‌داری است؛ بنابراین با گذر از کل تاریخ تفکر اقتصادی، در سال‌های اخیر ما با علم اقتصاد روبه‌رو هستیم (همو، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۶).

علم اقتصاد دانشی است که سیر پدیده‌های طبیعی در زندگی اقتصادی و اسباب و



روابطشان را می‌یابد و تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر ماهیت علم اقتصاد تفسیر است. علم اقتصاد زندگی اقتصادی موجود و نتایج روندها و سازوکارها و روش‌های پیاده‌شده در هر جامعه را بر می‌رسد و قانون‌های حاکم بر آن را توصیف و تفسیر می‌کند. قلمرو موضوعی علم اقتصاد تمام فعالیت‌ها و فرایندهای جاری در زندگی اقتصادی اعم از تولید و توزیع است و فقط محدود به قلمرو تولید نمی‌شود. برای نمونه اندیشه‌های توصیفی ریکاردو درباره رابطه دستمزد کارگران و سطح رفاه زندگی‌شان هرگز تجویز این قانون به دولت نیست، بلکه توصیف وضعیت دستمزد کارگران است (همان، ص ۳۶ و ۱۳۹۳، ج، ص ۱۶-۱۸ و ۱۳۹۳، د، ص ۳۸۰ و ۱۳۹۳، ه، ص ۱۸۱).

علم اقتصاد نظریه‌هایی را در بر می‌گیرد که روایتی از واقعیت زندگی اقتصادی است. پس مهم‌ترین ویژگی علم اقتصاد، استوار نبودنش بر اندیشه‌های کلان و پیشینی مانند عدالت و آزادی و برابری است. نظریه‌های علمی از طریق استقرا و بر اساس واقعیت ساخته می‌شوند. علم اقتصاد تجویز و داوری نمی‌کند، فقط پدیده‌های عینی و روابطشان را توصیف و تفسیر می‌کند. شهید صدر علم اقتصاد را شامل این نمونه از نظریه‌ها می‌داند: قانون بازده نزولی زمین؛ قانون عرضه و تقاضا؛ قانون مُفرغ دستمزدها. ویژگی اساسی و مشترک همه این نظریه‌های علمی این است که در مقام اثبات یا رد اندیشه‌ای بنیادی نیستند (همو، ۱۳۹۳، ج، ص ۱۹).

مکتب اقتصادی عبارت است از شیوه‌هایی که هر جامعه برای حل مشکلات اقتصادی‌اش از آن پیروی می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان هیچ جامعه‌ای را بدون مکتب اقتصادی تصور کرد (همو، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴). مکتب اقتصادی شامل اصول بنیادین زندگی اقتصادی است. عدالت اجتماعی یا آزادی یا برابری نمونه‌هایی از اندیشه بنیادین است. قواعد هر



مکتب هم مبتنی بر همین اصول بنیادین و اندیشه‌های زیربنایی و کلان است. کاهش بهره‌جویی ربوی یا افزایش آزادی بازار یا تولید تحت نظارت قدرت مرکزی، مثال‌هایی از این قواعد مکتبی از نظر شهید صدر است (همو، ۱۳۹۳، ج، ص ۱۹).

قلمرو موضوعی مکتب اقتصاد همان قلمرو موضوعی علم اقتصاد است. همان طور که علم اقتصاد هم تولید را بر می‌رسد هم توزیع را، مکتب هم این دو را بررسی می‌کند. یکی از مصداق‌های اندیشه مکتبی در اقتصاد، برنامه‌ریزی مرکزی برای تولید است که به گروهی مانند دولت حق برتر بودن می‌دهد تا چرخ تولید بچرخد. یکی دیگر از این مصداق‌ها ضرورت عدالت اجتماعی در فرایند تولید و توزیع است و مصداق دیگر رقابت آزاد در میدان تولید و توزیع است (همو، ۱۴۱۷ق، ص ۴۶). اشتراک میان علم و مکتب در حالی است که علم از آنچه هست، سخن می‌گوید و مکتب از آنچه باید باشد یا نباید باشد. مکتب و علم هر دو همه موضوعات اقتصادی را بر می‌رسند؛ اما ماهیت مکتب ارائه چارچوب و روش است و ماهیت علم، تفسیر روش‌های جاری. در رابطه میان علم اقتصاد و مکتب اقتصادی چند اشتباه بزرگ ممکن است رخ دهد که بررسی آن ضروری است.

یکی از اشتباهات درهم‌آمیزی علم و مکتب است. ریشه این اشتباه در ماهیت پشتوانه‌های بنیادین علم اقتصاد غربی است. از آنجا که برخی از نظریه‌های عرصه علمی اقتصاد، وارد عرصه مکتب شدند و به صورت پشتوانه فکری برای مکتب اقتصادی بروز کردند، برخی دچار درهم‌آمیزی علم و مکتب شدند (همو، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۷ و ۱۳۹۳، ج، ص ۱۹). پیامد درهم‌آمیختن علم و مکتب، رد امکان اقتصاد اسلامی است. چنین اندیشه‌ای اقتصاد اسلامی را هم‌پایه نظریات آدم اسمیت و ریکاردو و دیگر نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی می‌داند و در این صورت تصور اقتصاد اسلامی خیال‌پردازانه می‌نماید.



برخی دیگر تفاوت علم و مکتب را می‌پذیرند؛ اما اشتباهشان این است که تفاوت این دو را در زمینه موضوعاتشان می‌دانند. آنها گمان می‌کنند موضوع علم اقتصاد، دانش قوانین تولید است و موضوع مکتب اقتصادی، شیوه توزیع ثروت. به عبارت دیگر تولید را در دامنه مطالعات علمی می‌نهند و توزیع را در دامنه مطالعات مکتبی (همو، ۱۳۹۳، ج، ص ۱۶ - ۱۸). در نتیجه شیوه‌های تولید را فرامکتبی و جهان‌شمول می‌پندارند. با این نگاه تغییر مکتب هیچ تأثیری بر شیوه‌های تولید نمی‌گذارد و فقط نحوه توزیع را تغییر می‌دهد. چنین پنداری حاوی اشتباه بزرگی است؛ زیرا در این نگاه مکتب و علم، تابع موضوعات و محتوای مطالعه‌شان هستند؛ در حالی که علم و مکتب نه در موضوع، بلکه در اهداف و روش مطالعه متفاوت‌اند.

آخرین اشتباه درباره رابطه علم و مکتب از جانب افرادی است که این دو را در همه عرصه‌ها به طور کامل از هم جدا می‌کنند. علم و مکتب فقط در روش و اهداف متفاوت‌اند؛ ولی در موضوع مشترک‌اند و حتی در فرایند تکاملشان بر هم اثر می‌گذارند. گاه قوانین علمی راه را برای مکتب‌پژوهان روشن می‌کنند و گاه قواعد مکتبی، چارچوب کشف‌های علمی می‌شوند. در چنین حالتی هماهنگی و هم‌سنخی میان قانون علمی و مکتب افزایش می‌یابد و ادعای جهان‌شمولی قوانین علمی نیز رد می‌شود. به عبارت دیگر قوانین علمی استقرای مکتب خاص خودشان هستند و در مکتب دیگری صحیح نیستند و کارایی ندارند؛ برای نمونه قانون عرضه و تقاضا با واقعیت جامعه‌ای تطبیق دارد که مکتب سرمایه‌داری در آن اجرا شده است (همو، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۷ و ۱۳۹۳، ج، ص ۲۱).

پس از بررسی دقیق مکتب و علم در می‌یابیم توجه و تأکید شهید صدر بر استنباط یا اکتشاف نظام اسلامی و به طور خاص اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصاد است نه علم



اقتصاد. در بررسی ماهیت مکتب اقتصاد دو نکته اهمیت دارد: ۱. پشتوانه مکتب اقتصاد؛ ۲. بافت مکتب اقتصاد.

شهید صدر بر این باور است مکتب اقتصادی در هر نظام بر زیربناهای معرفتی‌اش استوار است (همو، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۵)؛ برای مثال زیربنای مکتب اقتصادی غرب شامل بینش مادی و به دنبال آن، مکاتب و مفاهیم فلسفی متناسب با آن است (همو، ۱۳۹۳، الف، ص ۴۷ و ۱۳۹۳، ج، ص ۲۴). بنابراین برای بررسی و شناخت مکتب اقتصادی هر جامعه باید هم شیوه‌های آن مکتب برای ساماندهی پدیده‌های اقتصادی را بیابیم و هم پشتوانه اندیشه‌ای مرتبط با آن عناصر را که آن پشتوانه‌ها نیز برخاسته از مبانی معرفتی خاص است؛ مثلاً شهید صدر شاخص اصلی مکتب اقتصاد سرمایه‌داری را «آزادی» (صدر، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۷) معرفی می‌کند که با بینش فلسفی مادی هماهنگ است؛ پس برای شناخت مکتب اقتصاد سرمایه‌داری، شناخت بینش‌ها و تفسیرهای بنیادینی که اصل آزادی بر آن استوار است و آن را توجیه می‌کند نیز ضروری است.

همچنین مکتب اقتصاد بخش و جزئی از یک بافت و نظام کلان‌تر است. این نظام‌های کلان‌تر شاخه‌ها و جنبه‌های مختلف دارد که تمام زندگی افراد جامعه را در بر می‌گیرد؛ برای مثال اقتصاد اسلامی جزئی از نظام آموزه‌های اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری جزئی از نظام سرمایه‌داری و اقتصاد مارکسیستی جزئی از نظام مارکسیسم است (همان، ص ۳۷۹). در دیدگاه شهید صدر تفاوت ریشه‌های اصلی مکاتب کلان از جمله اسلام و سرمایه‌داری و کمونیسم با یکدیگر موجب شده است شاخه‌ها و اجزای هر مکتب نیز با اجزای مکتب دیگر متفاوت و گاه متضاد باشد، مثل مکاتب اقتصادی‌شان. البته اجزای هر مکتب با اجزای و بخش‌های درونی خودش هماهنگی درونی دارد؛ از این رو مکتب اقتصاد از طرفی



روبنای زیربناهای معرفتی خاصی است و پشتوانه فکری دارد و از طرف دیگر خود این مکتب‌ها زیربنای شکل‌گیری قوانین و علوم اقتصادی و اجتماعی هستند. بر اساس چنین طرحی از اندیشه شهید صدر علوم تجربی مربوط به جوامع انسانی و قوانین اقتصادی و اجتماعی‌شان، روبنای مکتب‌ها هستند و خود این مکتب‌ها روبنای مبانی بینشی خاصی هستند.

### نمونه‌ای از تولید علوم انسانی اسلامی: علم اقتصاد اسلامی

با توجه به تفکیک علم و مکتب در اندیشه صدر در می‌یابیم در وهله نخست منظور از اقتصاد اسلامی مکتب اقتصاد است. اقتصاد اسلامی به این معنا با معیارهای علم اقتصاد سیاسی علم به شمار نمی‌رود (همان، ص ۳۸۰). اقتصاد اسلامی مکتب است؛ زیرا اقتصاد در اسلام روش‌هایی است برای مدیریت زندگی اقتصادی مسلمانان نه تفسیری از واقعیت عینی و رویدادهای اقتصادی جاری در جامعه. این روش‌ها با دیدگاه معینی از عدالت هماهنگ است (همو، ۱۳۹۳، ه، ص ۱۸۱). هدف اقتصاد اسلامی دگرگونی واقعیت فاسد و ساماندهی سازوکارهای اقتصادی بر محور عدالت است؛ بنابراین اقتصاد اسلامی تفسیر واقعیت موجود نیست؛ زیرا به دنبال ایجاد واقعیتی مطلوب است و معیار وضعیت مطلوبش، تحقق عدالت است (همو، ۱۳۹۳، ج، ص ۱۶ و ۱۳۹۳، د، ص ۳۸۰ و ۱۳۹۳، ه، ص ۱۸۲).

اقتصاد اسلامی جزئی از آیین و آموزه‌های دین اسلام است؛ بنابراین اساساً وظیفه ندارد وضعیت موجود را توصیف و تفسیر کند و نتایج و پیامدهای آن را بررسد؛ زیرا دین برای بررسی قوانین طبیعی و روابط آنها نازل نشده است. پس رسالت اقتصاد اسلامی ارائه



اصول و چارچوب و روش‌هایی برای تنظیم حیات اقتصادی انسان بر مبنای عدالت و ایجاد وضعیت مطلوب در سازوکار کلی اقتصاد است (همو، ۱۳۹۳، د، ص ۳۸۰ و ۱۳۹۳، ه، ص ۱۸۲ و ۱۴۳۴ق، ب، ص ۱۶۲-۱۶۴).

مسلمانان در برابر اقتصاد اسلامی دو وظیفه دارند: ۱. وظیفه مکتبی: کشف مکتب اقتصاد از منابع دینی؛ ۲. وظیفه علمی: بررسی بستر عینی پیاده‌شدن اقتصاد اسلامی. مسلمانان ابتدا باید چارچوب کامل اقتصاد اسلامی را مطابق با احکام اسلام و اندیشه‌های کلان و بنیادین کشف کنند، سپس باید با روش علمی بستر عینی و واقعی جامعه‌ای را که اسلام در آن تحقق یافته است، بکاوند و پدیده‌ها و قوانین و ارتباط آنها با یکدیگر را تفسیر کنند.

شهید صدر برای مسلمانان دو وظیفه در برابر مکتب تبیین کرده است. از نظر وی مسلمانان هم وظیفه دارند مکتب را کشف کنند، هم وظیفه دارند زمینه‌های عینی و واقعی اجرای مکتب اقتصادی را در جامعه بیابند و فراهم کنند (همو، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۸۰). در ادامه سیر و روش انجام هر دو وظیفه مکتبی و علمی را برای پژوهشگران اسلامی روشن می‌کنیم.

روش دست‌یابی به مکتب اقتصادی در اسلام کشف است نه ساختن (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶). روش کشف با روش اجتهاد مرسوم برای استنباط احکام متفاوت است\* (یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۵۲). پژوهشگر اسلامی به دنبال کشف چارچوب و اصول نظامی است که به طور کامل در متن اسلام بیان شده است و نیازی نیست اصول و قواعد آن را خودش بسازد.

\* برای آشنایی با روش کشف به کتاب اقتصادنا مراجعه کنید.



فرایند کشف نظام اقتصادی دو لازمه مهم دارد: ۱. مراجعه به احکام و نصوص دینی درباره موضوع اقتصاد؛ ۲. زدودن این نظام از حجاب‌های تاریخی، همچون فراموشی و تجربه‌های غیر اصیل اسلامی و از حجاب معاصر یعنی فرهنگ‌ها و مکاتب غیر اسلامی (صدر، ۱۳۹۳، ج، صص ۲۲ و ۲۹ و ۱۳۹۳، ب، ص ۳۸۰).

مهم‌ترین تفاوت در فرایند دستیابی به مکتب اقتصادی اسلامی و غیر اسلامی خاستگاه شروع این فرایند است. پژوهشگران اسلامی در پی کشف نظر تأسیس‌کنندگان مکتب‌اند و پژوهشگران غیر اسلامی در پی تأسیس مکتب. روشن است که در فرایند تأسیس، سیر طبیعی رسیدن به مکتب از زیربنا به روبناست؛ به عبارت دیگر ابتدا چارچوب کلی مکتب را بر اساس مبانی زیربنایی بینشی و هماهنگ با نگرش و ارزش‌گذاری و سپس قوانین اقتصادی‌اش را با اتکا به مکتب می‌سازند.

پژوهشگر در فرایند کشف اقتصاد اسلامی با دو حالت روبه‌روست. حالت نخست زمانی است که اصول و چارچوب مکتب به روشنی در متن دین آمده است و پژوهشگر فقط آن را استخراج می‌کند. حالت دوم زمانی است که پژوهشگر با قوانین و احکام مواجه است نه قاعده نظری. در این حالت با استفاده از قاعده تبعیت قانون از مکتب می‌تواند بر اساس قوانین روبنایی، زیربنای چارچوب‌ها و اصول را کشف کند (صدر، ۱۳۹۳، ج، صص ۲۳ - ۲۶ و ۳۱ - ۳۲). در نتیجه فرایند ساخت مکتب غیر اسلامی از پایین به بالاست؛ یعنی از زیربنا به روبنا و فرایند کشف مکتب اسلامی اغلب از بالا به پایین است، یعنی از روبنا به زیربنا.

لازم است برداشت‌های اشتباهی را که درباره روش کشف مکتب اسلامی هست، با توضیحی بزداییم. برخی گمان می‌کنند فرایند کشف مکتب همان مطالعه و کنار هم





قراردادن تک تک احکام و قانون‌های اقتصادی اسلام است؛ در حالی که این قوانین و احکام فقط نقطه شروع و مواد خام کشف مکتب است نه کشف چارچوب و دستیابی به مکتب (همو، ۱۳۹۳، ج، ص ۳۲). فرایند کشف و استفاده از روش اجتهادی برای کشف چارچوب مکتب‌های اسلامی، موضوعی تخصصی و گسترده است که صدر مفصل آن را در برخی آثارش شرح و بسط داده است (ر.ک: همو، ۱۳۹۳، ج و ه، ۱۳۹۳، و).

پژوهشگر اسلامی برای آغاز فرایند کشف مکتب اقتصادی سراغ منبع احکام و قوانین اقتصادی اسلام می‌رود. احکام و قوانین در ذات مکتب نیستند؛ اما روبرای مکتب‌اند و بر آن استوارند. نظام حلال و حرام در اسلام همه رفتارها و روابط مسلمانان را در تمام طبقه‌ها اعم از دولت تا کارگر در تمام زمینه‌ها فرا گرفته است؛ همچنین نمایانگر ارزشگذاری‌های اسلامی و در راستای تحقق آرمان‌های اسلامی است، مثل عدالت. بنابراین رجوع پژوهشگر به احکام و جریان حلال و حرام برای منبع پژوهش، او را به سمت کشف مکتب رهنمون می‌شود (همو، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۸۰ و ۱۳۹۳، ج، ص ۲۲).

اولین شرط استفاده از منبع احکام و قوانین اسلامی یقین به صحت و حجیت شرعی آن است و دومین شرط استفاده تلفیقی و تجمیعی از آنهاست؛ از این رو پژوهشگر می‌تواند با مطالعه تطبیقی و تلفیقی احکام و قوانین اقتصادی صحیح و یقینی در اسلام و کنار هم قراردادنشان، مانند اجزای مجموعه‌ای به هم پیوسته به لایه عمیق‌تر و بنیانی‌تر یعنی چارچوب مکتب اقتصاد دست یابد. باید دانست مطالعه جداگانه احکام و قوانین در ساحت قوانین مدنی است نه کشف مکتب (همو، ۱۳۹۳، ج، ص ۳۳ - ۳۷). بنابراین برای فهم و کشف اقتصاد اسلامی به روش فهم جداگانه هر حکم و قانون به کار نمی‌آید و باید آنها را جزئی از مجموعه کلان احکام اقتصادی اسلام و اقتصاد اسلامی را نیز جزء ساختار



کلی اسلام که همه عرصه‌های زندگی را در جامعه سامان می‌دهد، بررسییم (همو، ۱۳۹۳، ه، ص ۱۸۳).

یکی دیگر از گزاره‌هایی که در فرایند کشف به پژوهشگر کمک می‌کند، بینش اسلامی است. منظور از بینش باورها و دیدگاه‌هایی و به عبارت دیگر هستی‌شناسی اسلامی است که نگاه به هستی و جهان را جهت‌دهی و ساماندهی می‌کند؛ برای مثال ارتباط هستی با خداوند در قالب آفریده و آفریدگار. برخی بینش‌ها به صورت مستقیم ما را به آشنایی با چارچوب اقتصادی اسلام رهنمون می‌شوند و برخی دیگر به صورت غیر مستقیم به آسان‌سازی فهم احکام و فلسفه احکام یا چارچوب‌سازی برای موضوعات بدون حکم کمک می‌کند (همو، ۱۳۹۳، ج، ص ۳۸-۳۹).

پس از دست‌یابی به مکتب اقتصادی و اجراشدن آن در قالب نظام اقتصادی در جامعه اسلامی، دست‌یابی به علم اقتصاد اسلامی موضوعیت می‌یابد. جوینده علم اقتصاد اسلامی نظام اقتصادی اسلام را چارچوب ثابت و پیاده‌شده پژوهشش در نظر می‌گیرد و می‌کوشد پدیده‌ها و قوانین و روابط حاکم بر آنها را بیابد و تفسیر کند. دو راه برای تولید علم اقتصاد اسلامی وجود دارد. راه اول مبتنی بر تجربه و گردآوری داده‌های اقتصادی از زندگی واقعی است و راه دوم مبتنی است بر فرضیه‌هایی از پیش تعیین شده (همو، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۸۱-۳۸۲). از نظر برخی شهید صدر راه دوم را ترجیح می‌دهد و علتش هدفی است که برای علم اقتصاد در نظر گرفته است (نظری، ۱۳۸۸، ص ۵۱).

در روش اول پژوهشگر رویدادهای واقعی را از متن زندگی اقتصادی جاری جمع‌آوری می‌کند و قوانین و روابط حاکم بر آنها را تفسیر می‌کند. استفاده از این روش به پذیرش و تحقق مکتب و چارچوب اقتصاد اسلامی در جامعه وابسته است تا پژوهشگر بتواند



پدیده‌های مبتنی بر تجربه واقعی را ثبت و قوانین علمی حاکم بر آن را کشف کند. چنین امکانی برای پژوهشگران اسلامی هنوز وجود ندارد. در راه دوم پژوهشگر از فرضیه آغاز می‌کند و بر مبنای آن، رویدادها را پیش‌بینی و نتیجه‌گیری می‌کند. کاربرد این روش، تفسیر برخی شاخص‌های مکتب اقتصاد اسلامی است. در این روش پژوهشگر واقعیتی فرضی را در نظر می‌گیرد که مکتب اقتصادی اسلام در جامعه محقق شده است و از این رهگذر به نظریاتی کلی درباره اقتصاد اسلامی می‌رسد، مانند حذف بانکداری مبتنی بر ربا (صدر، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۸۱ - ۳۸۲).

شهید صدر همان طور که بر تأثیر زیربناهای معرفتی بر شکل‌گیری مکتب اقتصادی تأکید می‌کند، به تأثیر گرایش‌های مردم هر جامعه بر اجرای آنها نیز اهمیت می‌دهد (همان، صص ۲۴ - ۲۶ و ۳۵ و ۱۳۹۳، ه، ص ۱۸۳). بسیاری از پژوهشگران بر این دقت شهید صدر تأکید کرده‌اند (افروغ و امیری، ۱۳۹۳، ص ۲۴/نظری، ۱۳۸۸، ص ۵۴). در محیطی که ارزش‌های مردم اسلامی نباشد و گرایششان به سمت آموزه‌های آن نباشد، مکتب اقتصادی اسلام با رسالت‌هایش به طور کامل محقق نمی‌شود (صدر، ۱۳۹۳، ه، ص ۱۸۴). گرایش عمومی در جامعه اسلامی یعنی خلق و خوی مسلمانان. اثر عامل خلق و خو بر اقتصاد شکل معینی ندارد و پیش از تحقق، سنجش‌پذیر نیست. هر زمان مکتب اقتصادی اسلام با همه ریشه‌ها و شاخه‌ها و جزئیاتش در جامعه اسلامی اجرا شود و پس از آن تجربه‌های اقتصادی در بستر جامعه منظم و پیوسته مطالعه و تفسیر شود، علم تجربی اقتصاد اسلامی به وجود می‌آید (همو، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۸۳).

لازم است توجه داشته باشیم بر اساس رابطه سببیتی که صدر بین درون‌مایه انسان و روبنای جامعه برقرار می‌کند (همو، ۱۳۹۳، و، ص ۱۳۲ و ۱۴۳۴ق، ج، ص ۱۱۶ - ۱۱۷)،



گرایش‌ها و بینش‌های متفاوت و گاه متضاد انسان غربی و مسلمان، واقعیت اجتماعی متفاوتی می‌آفرینند. بنا به همین تفاوت و تضاد در بینش و گرایش انسان غربی و مسلمان، آنها حتی واقعیت اجتماعی یکسان را متفاوت می‌بینند. پس در علم اقتصاد دو متغیر داریم: ۱. جامعه؛ ۲. روش. بر اساس متغیر اول، تجربه‌گران برای کشف واقعیت اجتماعی حتی با روش‌ها و چارچوبی یکسان در دو جامعه متفاوت غربی و اسلامی به نتایج تجربی متفاوتی می‌رسند. با توجه به متغیر دوم، تجربه‌گران برای کشف واقعیت اجتماعی در جامعه‌ای یکسان با روش‌ها و چارچوب‌های گوناگون واقعیت را متفاوت می‌بینند و به نتایج متفاوتی می‌رسند. پس بعضی از یافته‌ها و تحلیل‌های تجربی فقط در چارچوب‌های خاص خودشان معنا و تحقق می‌یابند (همو، ۱۳۹۳، د، ص ۴۰۱).

### نقد دیدگاه شهید صدر

در عرصه علم دینی هر دیدگاهی گزاره‌هایی نو داشته باشد، دستاوردهای جدید و راه‌های نرفته گوناگونی نیز متولد می‌شود و از این رو بیشتر نقدبرانگیز است. دیدگاه شهید صدر در باب علم دینی از همین نوع است؛ اما نوآوری‌اش بر اساس اصولی ثابت و پیشینی است و بی‌ریشه نیست؛ لذا هم نقدهای نظری دیرین به اصول روشی و نظری برای دیدگاه صدر مطرح است، هم نقدها و پرسش‌هایی در لایه دستاوردهای جدیدش. ما در این مقاله وارد نقدهای پیشینیان به اصول اجتهادی نمی‌شویم؛ زیرا می‌توان پاسخ آنها را در میان آثار شهید صدر یافت؛ برای مثال می‌توانیم از این چند نمونه یاد کنیم: ۱. نقد انتساب مطلق خروجی‌های روش اجتهادی به اسلام، به دلیل امکان تکرر و خطا در فهم مجتهد و زمان مند و مکان مند بودن مواد و فرایند اجتهاد؛ ۲. مناقشه در اعتبار یافته‌های اجتهادی بر



پایه شناخت یقینی یا ظن معتبر؛ ۳. رویش مکتب‌های متعدد از فرایند روشی شهید صدر و تولد مکاتب اسلامی متنوع که در ساحت اجرا لاجرم باید یکی را برگزید و....

ما اینجا دو نقد طرح می‌کنیم که هر دو به دستاوردهای خود شهید صدر مربوط است؛ یکی از نقدها در ساحت نظری است و دیگری در ساحت عملی. نقد اول ناظر به تفکیک علم و مکتب از یکدیگر است. این دو گانه بر پذیرش تعریف پوزیتیویستی از علم مبتنی است؛ حال آنکه چنین تفکیکی مطلق و عام نیست. اگر اندیشمندان تعریف پوزیتیویستی علم را نپذیرند، تفکیک علم از مکتب بنا به تعاریف شهید صدر نیز بی‌معناست. البته پیش از دو قرن است که معنای ساینس از علم در فضای نظری و علمی غالب است و امروزه هنوز منظور از علم، ساینس است.

اگر سیر تفکیک علم از مکتب را در اندیشه شهید صدر به یاد آوریم، می‌توانیم بر اساس زمینه اجتماعی و فکری شهید صدر این دوگانه را ارزیابی کنیم. یکی از اهداف شهید صدر در حیات علمی‌اش دیالوگ با جریان‌های فکری زمانه خویش بود. بر همین اساس در برخی پروژه‌های مهم فکری‌اش، معدودی از پیش‌فرض‌های حریف را پذیرفته است تا بتواند ساختمان نظری‌اش را در تقابل با او شکل دهد. شهید صدر اگر می‌خواست وارد لایه فلسفه علم شود و ماهیت علم را تبیین کند، چه بسا افق‌های جدیدی می‌گشود و از گستره‌ای جدیدی رونمایی می‌کرد؛ اما در این پروژه چنین هدفی نداشت.

نقد دوم در ساحت عملی است و درباره رسیدن به مرحله تولید علم اسلامی اقتصاد. شهید صدر در آخرین مرحله تبیین اقتصاد اسلامی از تولید علم اقتصاد اسلامی سخن به میان می‌آورد. وی تأکید می‌کند دستیابی به علم اسلامی پس از اجرای کامل مکتب، آن هم در جامعه‌ای اسلامی ممکن است؛ ولی سخن را در همین جا باقی گذاشته است.



دستیابی به مکتب، خود دستاورد جدیدی است که ثمرهٔ تراث اسلامی در اندیشهٔ شهید صدر است. پس به مراتب رسیدن به مرحلهٔ اجرا آن هم در جامعهٔ اسلامی با اقتضانات حکومت اسلامی گام‌های روشن‌تر و تبیین‌های نظری جزئی‌تری لازم دارد. علاقه‌مندان به اندیشهٔ شهید صدر و پویندگان راهش این پرسش جدی را پیش رو دارند که چطور پیش از اجرای مکتب می‌توانیم ادعا کنیم جامعهٔ اسلامی داریم؟ با گذر زمان و حاکمیت بینش و ذائقهٔ برآمده از سبک زندگی غربی در جوامع اسلامی، مختصات مد نظر شهید صدر برای جامعهٔ اسلامی چطور فراهم می‌شود؟ طرح و راهبرد اجرای مکتب اسلامی در جامعهٔ اسلامی و دستیابی به علم اسلامی با توجه به مختصات اندیشهٔ شهید صدر چه ترسیمی می‌یابد؟

### نتیجه‌گیری

علم دینی پس از تولدش در بستر تاریخی تعامل جوامع اسلامی با غرب، در میان هیاهوی سیاست و علم سردرگم شد و البته امروزه همچنان در صدر مباحث چالش‌برانگیز علمی است. بررسی علم دینی از منظر شهید صدر از باب روشن‌شدن موضع نظری متفکران مسلمان برای ساماندهی به این وضع ضرورت یافته است. شهید صدر با دغدغه یافتن نظام اجتماعی مطلوب و ساماندهی نظامات در اجتماع به عرصهٔ تولید علم دینی پیوند می‌خورد. این پیوند حاصل نقد شهید صدر به دانشمندان تجربه‌گراست. دانشمندان تجربه‌گرا ادعا می‌کنند علم تجربی برای یافتن نظام اجتماعی مطلوب، کارآمد است؛ اما شهید صدر این دیدگاه را قبول ندارد و در پی نقد جایگاه معرفتی گزاره‌های تجربی و کارآمدی علوم تجربی بر می‌آید. او برای نقد ادعای تجربه‌گرایان ابتدا تاریخچهٔ علوم



تجربی و سیر اهمیت یافتن تجربه را از نظر می‌گذرانند. در این مسیر روشن می‌شود که در ابتدا دایره علوم به اندازه همه معارف بشری گسترده بود. اما با رواج تجربه و برخوردش با فلسفه، نقطه عطفی در تاریخ علوم رقم می‌خورد؛ زیرا تجربه کیان فلسفه را محدود کرد و نهایتاً آن را از دایره علوم بیرون راند و به‌تنهایی داعیه‌دار عنوان علم شد. از این زمان است که مفهوم علم فقط بر مصداق علم تجربی سوار می‌شود. شهید صدر تقابل تجربه و فلسفه را نمی‌پذیرد و بر این باور است که ماهیت فلسفه و تجربه متفاوت است؛ به گونه‌ای که این دو در ساخت نظریه علمی مکمل یکدیگرند. با این حال وی تعریف علم به علوم تجربی را بنا به تاریخ تحولاتش می‌پذیرد.

شهید صدر پس از پذیرش مفهوم علم در معنای تجربی‌اش، نقش علم تجربی را در یافتن نظام اجتماعی مطلوب می‌کاود. در اینجا او با دقتی شگرف، میان تجربه طبیعی و تجربه اجتماعی تفاوت قایل می‌شود و بر همین اساس شایستگی تجربه را برای یافتن نظام اجتماعی مطلوب رد می‌کند. از نظر او، علوم تجربی در قلمرو طبیعت جهان شمول‌اند و اسلامی و غیر اسلامی ندارد؛ زیرا وجود این پدیده‌ها متکی به بینش و گرایش انسان نیست؛ اما علوم تجربی در قلمرو اجتماع جهان شمول نیستند؛ زیرا هم وجود پدیده‌ها در اجتماع انسانی متکی به بینش و گرایش کنشگران اجتماعی است، هم مواضع و روش‌های پژوهشگران با مبانی بینشی و ارزش‌گذاری‌ها و گرایش‌هایشان هماهنگ است. بنابراین از نظر شهید صدر ماهیت علوم انسانی با علوم طبیعی و جایگاه تجربه در آنها متفاوت است. تا اینجا شهید صدر در پی نقد جایگاه علوم تجربی موجود در علوم گوناگون بود، پس از آن وارد حیطة علوم انسانی اسلامی می‌شود. وی در بدو ورود به حیطة علوم انسانی اسلامی، برای پیشبرد اهدافش دوگانه جدیدی خلق می‌کند: دوگانه مکتب و علم. در این



دوگانه همچنان علم به معنای کشف واقعیت عینی است؛ اما مکتب به معنای مجموعه روش‌ها و چارچوب‌هایی است که نظام‌های اجتماعی را سامان می‌دهد و از این رو علوم انسانی اسلامی در اندیشه شهید صدر در وهله اول در قامت مکتب تبلور می‌یابد. شهید صدر با ابداع این دوگانه، هم تعریف موجود از علم را پذیرفته و به ذائقه عصر خویش بها داده است، هم اسیر آن نشده و آورده‌های فکری اش در حیطه علوم انسانی را محدود به قالب علم تجربی نکرده است.

در آخر با شهید صدر همراه شدیم تا نمونه‌ای از تولید علوم انسانی اسلامی را بشناسیم. این نمونه، اقتصاد اسلامی است. با توجه به مطالب پیش‌گفته، اقتصاد اسلامی در وهله اول مکتب اقتصادی است؛ زیرا در بردارنده مجموعه‌ای از چارچوب‌ها و روش‌های ساماندهی سازوکارهای اقتصادی است؛ مجموعه‌ای از هنجارهای الزام‌آور نه توصیفی از اقتصاد جاری که اطلاق علم بر آن بشود. روش تولید اقتصاد اسلامی به مثابه مکتب، روش اکتشافی است که مفصل به آن پرداختیم.

شهید صدر پس از طی این مراحل از صورت دیگری از اقتصاد اسلامی پرده بر می‌دارد و آن علم اقتصاد اسلامی است به معنای علم تجربی اقتصاد. تا اینجا شهید صدر می‌کوشید میان علوم انسانی اسلامی با علم تجربی مرز قایل شود و از این رو پیوسته بر دوگانه علم و مکتب پا می‌فشرد. شهید صدر در این پافشاری، علوم انسانی را به مثابه مکتب در نظر گرفته است؛ اما در صورت جدید می‌خواهد از امکان تولید علوم انسانی اسلامی در قامت علم و نه مکتب سخن بگوید.

از نظر وی اگر علم را به معنای کشف و وصف واقعیت عینی در نظر بگیریم و واقعیت‌های عینی بر مکاتب استوار باشند، بنابراین با تحقق مکتب اسلامی در جامعه،





وصف ما از این واقعیت جاری به تولید علم اسلامی منجر می‌شود. در مثال اقتصاد اسلامی فرایند تولید علم اقتصاد اسلامی به این شرح است: ابتدا کشف مکتب اقتصاد اسلامی، سپس تحقق این مکتب در جامعه مسلمانان به طور شایسته و حداکثری، سپس وصف سازوکارهای اقتصادی جاری در جوامع اسلامی که همان علم اقتصاد اسلامی است. پس شرط تحقق علم اسلامی برپایی جامعه اسلامی بر مبنای شاخص‌های مکتب اسلامی است. مداخله‌گر اصلی در تحقق مکتب و نتایج علمی، خلق و خو و گرایش‌های مسلمانان است و اعتبار حقیقی این علوم نیز بر مطالعه منظم تجربه‌های عینی در جامعه اسلامی است.

سخن آخر اینکه در بررسی معنای علم در اندیشه شهید صدر از موضعی فراگیر و کلی به سمت موضعی جزئی و اختصاصی حرکت کردیم. در دید شهید صدر معنای علم، ابتدا همه معارف بشری اعم از عقلی و تجربی را در بر می‌گرفت، اما با اعتباریابی تجربه و روش‌هایش، کم‌کم تعریف علم و مصادیقش به تجربه محدود شد و علوم عقلی از دایره علم بیرون ماند. شهید صدر گرچه چنین تقابلی را رد می‌کند، تعریف علم به علوم تجربی را می‌پذیرد تا بتواند با انسان عصر خویش گفت‌وگو کند. در این میان او دوگانه خویش را به میدان می‌آورد: علم و مکتب. در این دوگانه معنای مکتب به محتوای علوم انسانی نزدیک است و تا حدود زیادی هماهنگی و سنخیت میانشان وجود دارد. او از این رهگذر گزاره‌های دینی را وارد عرصه علوم انسانی می‌کند و در حاشیه امن این دوگانه، زمینه تحقق علم دینی را به نمایش می‌گذارد. شهید صدر در حاشیه امن دوگانه ابداعی‌اش ابتدا وجود اقتصاد اسلامی را اثبات کرد و ساختمان نظری‌اش را برپا ساخت؛ پس از آن وارد ساحت علم شد و ادعا کرد چنانچه مکتب اقتصاد اسلامی با همه مختصاتش در جامعه اسلامی



تحقق عینی یابد، وصف برآمده از این واقعیت، همان علم دینی به معنای تجربی‌اش است. علم دینی از منظر شهید صدر پس از استخراج و تحقق عینی مکتب دینی امکان می‌یابد. علوم انسانی اسلامی در اندیشه صدر روی پیوستاری از مکتب تا علم کشیده شده است. در اندیشه شهید صدر علوم انسانی در وهله اول همان مکتب است. مکتب از طرفی رובنای مبانی فلسفی و بینشی است و از طرفی زیربنای قوانین و نهادها. در آخر این پیوستار به شرط اجراشدن مکتب در جامعه و برپایی نظام، امکان تولید علم تجربی هم به وجود می‌آید. تفاوت علوم انسانی اسلامی و غیر اسلامی در سطح مکتب هم در محتوای هم در روش دستیابی به آن و در سطح علم تفاوتشان در میدان جمع‌آوری داده و روش تفسیر داده‌ها. در نتیجه مسلمانان هم در سطح مکتب قادرند علوم انسانی اسلامی تولید کنند، هم در سطح علم تجربی.

طبق اندیشه شهید صدر مسلمانان در مواجهه با علوم جدید، بنا به جنس گزاره‌های آن علم با سه نوع گزاره متفاوت روبه‌رو هستند: ۱. گزاره‌های تجربی طبیعی که در حوزه علم اند و مبتنی بر پدیده‌های طبیعی‌اند، بنابراین هیچ تفاوتی در اسلامی بودن و غیر اسلامی بودن ندارند، مانند قانون بازده نزولی زمین؛ ۲. گزاره‌های تجربی اجتماعی که در حوزه علم اند و منطبق بر مکتب یا هماهنگ با گرایش‌ها هستند، بنابراین اسلامی و غیر اسلامی بودن آنها متفاوت است، مانند قانون آهنین دستمزدها؛ ۳. گزاره‌های غیر تجربی که در حوزه مکتب و مبتنی بر چارچوب‌های بینشی‌اند، بنابراین اسلامی و غیراسلامی بودن آنها متفاوت است، مانند تعریف سود و عدالت و حق.\*

\* برای مطالعه بیشتر درباره مثال‌های اقتصادی، ر.ک: صدر، ۱۳۹۳، ج ۱.

دانشمندان مسلمان با توجه به سه گزاره صدر می‌توانند در مواجهه با علوم انسانی برآمده از غرب یا سایر تمدن‌ها، موضعشان را به گونه‌ای ترسیم کنند که نه دچار درهم‌آمیزی نامتناسب شوند نه دچار جمود و واپس‌گرایی شوند و پویایی‌شان را از دست بدهند. از نظر صدر مسلمانان در میدان علوم باید در مواجهه با گزاره‌های طبیعی با آغوش باز از آنها استقبال کنند و در مواجهه با گزاره‌های تجربی اجتماعی بر موضع نقد بنشینند و دست به گزینش بر اساس بینش‌ها و گرایش‌هایشان بزنند و مواجهه با گزاره‌های زیربنایی و مکتبی بر موضع رد بنشینند و هیچ گزاره غیر اسلامی را نپذیرند.

۱۰۳



## منابع و مأخذ

۱. افروغ، عماد و سیدمحمدرضا امیری طهرانی زاده؛ «نقد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی شهید صدر از نظر واقع‌گرایی انتقادی»، روش‌شناسی علوم انسانی؛ س ۲۰، ش ۷۸، ۱۳۹۳، ص ۷-۳۲.
۲. المبارک، محمد؛ نظام الاسلام: الاقتصاد مبادئ و قواعد عامه؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۰.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی؛ چ ۳، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷، الف.
۴. —؛ انتظار بشر از دین، چ ۵، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷، ب.
۵. حسامی، فاضل؛ «تبیین و تحلیل علم دینی از دیدگاه شهید صدر»، جاویدان خود؛ دوره جدید، ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۶. خسروپناه، عبدالحسین؛ «منطق استقرا از نظر شهید صدر»، فصلنامه ذهن؛ ش ۱۸، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۹-۵۸.
۷. خسروپناه، عبدالحسین؛ جریان‌شناسی فکری معاصر ایران؛ چ ۴، قم: نشر تعلیم و تربیت، ۱۳۹۱.
۸. —؛ در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی؛ تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی اجتهادی در تولید علوم انسانی؛ ج ۱، چ ۲، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۴.



۹. دادگر، یدالله و سیدمحمدباقر نجفی؛ **مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی** (تحلیل و تلخیص اقتصادنا)، کرمانشاه: دانشگاه رازی، ۱۳۸۰.
۱۰. رهدار، احمد؛ **غرب شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر**؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۱. زرشناس، شهریار؛ **مبانی نظری غرب مدرن**؛ قم: معارف، ۱۳۹۲.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر؛ **فلسفه ما**؛ ترجمه سیدابوالقاسم حسینی ژرفا؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳، الف.
۱۳. صدر (۲)، سیدمحمدباقر؛ **اقتصاد ما**؛ ج ۱، ترجمه محمد مهدی برهانی؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳، ب.
۱۴. —؛ **اقتصاد ما**؛ ج ۲، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی ژرفا؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳، ج.
۱۵. —؛ **اسلام راهبر زندگی**؛ مکتب اسلام و رسالت ما؛ ترجمه مهدی زندیه؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳، د.
۱۶. —؛ **بارقه‌ها**؛ مقالات و سخنرانی‌ها و یادداشت‌ها؛ ترجمه سیدامید مؤذنی؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳، هـ.
۱۷. —؛ **پژوهش‌های قرآنی**؛ ترجمه سیدجلال میرآقایی؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳، و.
۱۸. —؛ **اما مان اهل بیت** علیهم‌السلام **مرزبانان حریم اسلام**؛ ترجمه رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۴.
۱۹. —؛ **فلسفتنا**؛ چ ۱، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۷۹ق.



۲۰. —؛ اقتصادنا؛ ج ۱، نجف اشرف: مطبعه النعمان، ۱۳۸۱ق.
۲۱. —؛ الاسس المنطقيه للاستقراء؛ ج ۱، بيروت: دارالفکر، ۱۳۹۱ق.
۲۲. —؛ اقتصادنا؛ قم: مکتب الإعلامی الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. —؛ الاسلام يقود الحياة: المدرسة الاسلامية ورسالتنا؛ ج ۴، قم: ناشر دار الصدر، ۱۳۸۸.
۲۴. —؛ «فلسفتنا»، موسوعة الإمام الشهيد السيد محمدباقر الصدر؛ ج ۱، قم: دار الصدر، ۱۴۳۴ق، الف.
۲۵. —؛ «ومضات»، موسوعة الإمام الشهيد السيد محمدباقر الصدر؛ ج ۱۷، قم: دار الصدر، ۱۴۳۴ق، ب.
۲۶. —؛ «المدرسة القرآنية»، موسوعة الإمام الشهيد السيد محمدباقر الصدر؛ ج ۱۹، قم: دار الصدر، ۱۴۳۴ق، ج.
۲۷. طیبی، عماد و محمد مهدی مشکاتی؛ «شهید صدر و عقل گرایی»، پژوهش‌های معرفت‌شناختی؛ بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۶۵-۸۱.
۲۸. کاشیان، عبدالمحمد و ایمان احمدزاده؛ «نظریه زیربنا- روبنا، خاستگاه، اهمیت و بررسی ریشه‌ی خلاً نظریه‌پردازی در میان پیشگامان اقتصادی با تأکید بر آرای شهید صدر و شهید مطهری»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی؛ ش ۱۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۸۷-۱۱۶.
۲۹. گلشنی، مهدی؛ از علم دینی تا علم سکولار؛ ج ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات، ۱۳۸۸.
۳۰. محمدپور، احمد؛ روش در روش: درباره‌ی ساخت معرفت در علوم انسانی؛

تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.

۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **مبانی فلسفی علوم انسانی** (مجموعه مقالات)؛ ج ۳،

قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.

۳۲. نظری، حسن آقا؛ «روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد و

تحقیق نهایی درباره آن»، **روش‌شناسی علوم انسانی**؛ ش ۶۱، ۱۳۸۸، ص ۵۱ -

۶۲.

۳۳. یوسفی، محمدرضا؛ «بررسی روش آیت‌الله شهید صدر در کشف مکتب

اقتصادی»، **دین و ارتباطات** (فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق)؛ ش ۱۱ و

۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۱۳ - ۱۲۸.

۳۴. یوسفی، احمدعلی؛ «تفسیر نظریه شهید صدر در باب کشف مذهب اقتصادی

مطابق با مبانی فقه شیعه»، **حقوق اسلامی**، ش ۵، تابستان ۱۳۸۴، ص ۸۷ -

۱۰۶.



